

راهبرد بحرین در قبال شیعیان

مطالعه موردی سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم از منظر سیاسی و حقوقی

سیدحمید هاشمی*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 1، پیاپی 65، بهار 1395؛ صفحات 71-96

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/03/10

تاریخ دریافت: 1395/02/15

چکیده

پس از صدور حکم سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان کشور بحرین و محکومیت این اقدام توسط بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله سردار قاسم سلیمانی، بحث‌های متعددی در زمینه فهم چستی رفتار تهاجمی بحرین و چرایی صدور بیانیه توسط فرمانده نیروی قدس در فضای سیاسی کشور پدید آمد. در این مقاله ابتدا به بررسی رفتار بحرین به عنوان زیرسیستم رفتار عربستان در مقابل ایران و بر اساس اصل تصاعد بحران پرداخته و در ادامه، اقدام سردار سلیمانی به عنوان عاملی برای تغییر محاسبات بازیگران منطقه‌ای تحلیل می‌شود. به هر حال، صدور این بیانیه و آثار آن چه از نظر شناخت زمینه‌های آن و چه از نظر آثار و تبعات بعدی، موضوع مهمی است که باید مورد توجه سیستم‌های تصمیم‌گیرنده در فضای سیاست خارجی قرار بگیرد. در پایان نیز به صورت ویژه، راهکارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل به عنوان اقدامات مقطعی و نیازمند سرعت عمل بررسی شد و سپس پیشنهاداتی در حوزه اقدامات سیاسی و امنیتی با نگاه راهبردی شامل تغییر زمین بازی، تقویت جنبش مردمی بحرین و اتخاذ رویکرد متناسب با تصاعد بحران مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

سلب تابعیت، شیخ عیسی قاسم، جنبش بحرین، آل خلیفه، تصاعد بحران، عربستان

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) hashemi.isu@gmail.com

مقدمه

در آخرین روز خرداد 1395، دولت بحرین حکم سلب تابعیت شیخ عیسی احمد قاسم را که با استناد به قانون تابعیت بحرین مصوب سال 1963 و بر اساس ماده‌های 8 و 10 آن به تأیید پادشاه این کشور رسیده بود، دریافت کرد؛ قانونی که اقدام به اعمال تروریستی یا مساعدت در آن را عاملی برای اسقاط تابعیت تعیین کرده است. این اقدام در همان روز با مخالفت‌های داخلی و خارجی بسیاری روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن، مخالفت فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قالب انتشار یک بیانیه شدیدالحن علیه آل خلیفه بود. آنچه در فضای سیاسی به عنوان مسئله مطرح شد موضع‌گیری یک شخصیت و چهره مطرح نظامی در سطح منطقه و جهان نسبت به یک تحول سیاسی منطقه‌ای از یک‌سو و تبعات این موضع‌گیری و اقدامات مقتضی بعد از آن از طرف ایران از سوی دیگر بود. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن بررسی الگوی رفتاری بحرین در عرصه سیاست داخلی و خارجی، چرایی صدور بیانیه توسط سردار «قاسم سلیمانی» بررسی و ضمن بررسی آثار و تبعات آن، ضرورت تحول در سیاست‌های منطقه‌ای مورد تأکید قرار گیرد. این موضوع در شرایطی از اهمیت مضاعف برخوردار می‌شود که در عرصه سیاست داخلی، شاهد ارائه نظراتی مبنی بر ضرورت الگوگیری از نوع اقدام صورت گرفته در برجام برای حل مشکلات منطقه‌ای و واگذاری پرونده‌های بحرانی منطقه به وزارت خارجه هستیم. همچنین به صورت خاص، موضوع سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم از منظر حقوقی و به عنوان یکی از راهکارهای پیش‌رو، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

تحلیل الگوی رفتاری آل خلیفه

در موضوع بررسی پدیده‌های سیاسی باید به این نکته توجه داشت که برخی از پدیده‌ها و بازیگران سیاسی و کنش‌ها را می‌توان از منظر پدیدارشناسی و بدون



پیش‌فرض‌ها مورد بررسی قرار داد؛ ولی برخی از پدیده‌ها، استقلال و اصالت گفتمانی ندارند و باید حتماً آنها را در طول یک سیستم کلان‌تر و به عنوان یک زیرسیستم فهم کرد. بحرین یکی از بازیگران و کنشگرانی است که زیرسیستمی عمل می‌کند و در کنش‌های خود در عرصه سیاست خارجی و حتی داخلی، اصالت و استقلال گفتمانی ندارد. هرچند برخی‌ها، رفتار بحرین را در زیر سیستم انگلیس تحلیل می‌کنند؛ ولی ملموس‌ترین تحلیل نسبت به الگوی رفتاری بحرین در سطح داخلی و منطقه‌ای، قرار دادن آن در منظومه رفتاری عربستان است. بحرین برای عربستان، به عنوان کل منطقه الشرقیه عربستان¹ است و هر اتفاقی که در بحرین حادث شود، منطقه الشرقیه را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ زیرا بیشتر خانواده‌های بحرینی در منطقه الشرقیه عربستان ساکن هستند و از سوی دیگر، منابع انرژی و صنعتی عربستان از وقایع بحرین متأثر خواهد شد.²

از جهاتی می‌توان رابطه بحرین و عربستان را به نوعی با مدل‌های تیمور شرقی، ایرلند شمالی یا قبرس مقایسه کرد. تیمور شرقی میان استعمار پرتغال و هلند، محل اختلاف بود و در نهایت، به دست اندونزی افتاد و اوضاع آن تثبیت شد. با ورود استرالیا به موضوع، به تدریج کار به اعتراض، درگیری و کشتار کشیده شد و سازمان ملل دخالت کرد و در نهایت، با پافشاری استرالیا و کشورهای غربی این بحران به استقلال تیمور منجر شد. البته بیشترین جمعیت تیمور، مسیحی و با اندونزی متفاوت بودند و به همین دلیل، الگوی کاملی برای مدل بحرین که نوعی اختلاف درون‌اسلامی است محسوب نمی‌شود (<http://timor-leste.gov.tl>).

1. الشرقیه بزرگ‌ترین استان عربستان، محل سکونت اغلب شیعیان این کشور و محل استقرار شرکت‌های بزرگ نفتی مانند آرامکو است. عمده نفت عربستان از این استان تأمین می‌شود و بزرگ‌ترین ذخایر کشف شده نفت جهان در آن قرار دارد. نک:

<http://www.globalsecurity.org/military/world/gulf/sa-shia.htm>

2. هنری کسینجر در این باره می‌گوید: «منبع خطر انقلاب بحرین، ویژگی خاموش ناشدنی آن است و خطر انتقال آن به عربستان بسیار نزدیک است» (رضایی و جهانیان، 1393: 195).

الگوی ایرلند شمالی به بحرین نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. بعد از استقلال ایرلند جنوبی، ایرلند شمالی همچنان تحت سلطه و حاکمیت انگلستان قرار دارد و به‌رغم درگیری‌های نظامی و اعتصاب غذای نمایندگان پارلمان این کشور که به کشته شدن ده نفر از آنها منجر شد، انگلستان حاضر نشد آنها را به رسمیت بشناسد. تنها موج خشونت‌ها باعث شد انگلستان با ارتش جمهوری‌خواه و آزادی‌خواه ایرلند به توافقاتی دست پیدا کنند و البته هنوز هم ایرلند شمالی مستقل نشده است (www.historyofengland.net).

الگوی دیگر، نوع روابط ترکیه و قبرس است. قبرس کشوری دارای حاکمیت بود که ترکیه به خاطر جمعیت ترک‌های شمال این کشور در آن دخالت می‌کرد و خود را در این زمینه محق می‌دانست (<http://www.cypnet.co.uk>). در تطبیق این الگوی تاریخی با وضعیت بحرین، اگر ادعای جمعیت 90 درصد ایرانی بودن بحرینی‌های اصیل پذیرفته شود، می‌تواند مدل و الگویی برای توجیه حمایت ایران از جمعیت شیعیان ایرانی‌الاصل ساکن بحرین مانند مدل ترکیه و قبرس باشد.

به هر حال آنچه در بحرین نسبت به شیعیان و دستکاری ترکیب جمعیتی این کشور صورت می‌گیرد (بگیری، 1395: 55) یا آنچه در سطح منطقه‌ای در جریان اجلاس‌ها، موضع‌گیری‌ها و رأی‌ها مشاهده می‌شود (که شامل کویت، قطر و یمن نیز می‌شود)، همگی بخشی از سناریوی عربستان در برابر تحولات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است و بحرین تنها نقش یک بازیگر را در زمین بازی عربستان دارد. از نظر عربستان، ایران دارای دو مؤلفه قدرت اصلی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی است که برای این کشور و اقمارش ایجاد تهدید می‌کند. به علاوه، با فروپاشی سیستم سیاسی عراق بعد از صدام حسین، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به طور نسبی در منطقه ارتقا یافته و عربستان در مقابل این دو طیف تهدید از سوی ایران، الگوی مقابله‌جویی را برگزیده است.¹ در کنار این موضوع، باید به توانایی

1. این الگو به زعم کارشناسان منطقه آسیای مرکزی، توسط ترکیه نیز دنبال می‌شود و می‌تواند مبنای

بالمقوه تولید 12 میلیون بشکه نفت در روز توسط عراق نیز اشاره کرد. این مسئله که عراق در آینده بتواند این ظرفیت خود را بالفعل کند، به معنای مختل شدن جایگاه عربستان در معادلات بین‌المللی انرژی است؛ عراقی که به زعم عربستان، توسط امریکا و با سرنگونی صدام به ایران هدیه شده است.¹

به نظر برخی کارشناسان، روابط ایران و عربستان ناشی از «هویت‌های متعارض» (خضری، 1394: 184)، بر اساس بازی «رویارویی پردامنه» و به سمت «تصاعد بحران» در حال پیگیری است و دو بازیگر اصلی آن یعنی ایران و عربستان منتظر هستند تا طرف مقابل، اراده خود را از دست بدهد. نکته مهم این است که عملکرد سال‌های اخیر ایران در عرصه سیاست خارجی و برخی حوادث از قبیل عقب‌نشینی (تنازل در اهداف)² در برجام، ادعای تلاش ایران برای ترور سفیر عربستان سعودی در امریکا، شرکت حسن روحانی در اجلاس سازمان همکاری‌های اسلامی در استانبول و محکومیت ایران در این اجلاس، آسیب به سفارت عربستان و محکومیت بین‌المللی این حادثه و در نهایت، صدور بیانیه توسط سردار قاسم سلیمانی (خود بیانیه و در ادامه، در صورت نبود مدیریت مناسب پیامدهای پس از آن به عنوان موضوع مرکزی مورد توجه این مقاله)، می‌تواند به عنوان عوامل تشدیدکننده تضعیف موقعیت ایران در صحنه بازی مقابل عربستان تحلیل شود.

از این رو در این بازی «تصاعد بحران» که از سوی عربستان پیگیری می‌شود و البته در مورد آن هنوز در داخل ایران، اجماع و فهم مشترکی به وجود نیامده

تحلیل رفتار این کشور در سال‌های اخیر باشد.

1. اظهارات ترکی الفیصل، رئیس دستگاه اطلاعات سعودی در مرکز تحقیقات استراتژیک دانشگاه اردن

در سال 2009. www.theguardian.com

2. هرچند برجام از جنبه تنازل در اهداف (Apeasment)، نوعی پالس منفی از سوی ایران در جریان بازی منطقه‌ای با عربستان بوده، ولی از بُعد کلان‌تر با توجه به تأثیر احتمالی آن در کاهش فشارهای بین‌المللی بر ایران و تضعیف نتایج سیاست انزوای ضد ایرانی، تهدید مضاعفی را برای عربستان به همراه داشته است.

است، عربستان مقابله با کارگزاران ایرانی و پایگاه اجتماعی ایران را در دستور کار خود دارد. البته باید خود عربستان را نیز در زمین بازی ساختار نظام بین‌الملل تحلیل کرد؛ یعنی این نوع رابطه باید هم از جنبه هویتی تحلیل شود و هم از جنبه ساختار بین‌المللی. در واقع، نظام بین‌الملل نیز به دنبال آن است که قدرت ایران (و همچنین عربستان) را در منطقه با اقدامات غیرمستقیم و نیابتی، محدود و محصور کند که این وضعیت را می‌توان «جنگ نیابتی به توان 2» و عملکرد بحرین را «جنگ نیابتی به توان 3» نامید. نکته مهم این است که عربستان تلاش می‌کند با یک بازی هوشمندانه، اقدامات خود را در قالب حقوق بین‌الملل معنابخشی کند. ارتباط عربستان در سطح بین‌المللی شامل ارتباط با فضای اجتماعی و مطالعاتی کشورهای غربی نیز می‌شود که عمده آن از طریق حمایت‌های مالی صورت می‌گیرد.

زمینه دیگر برای تحلیل الگوی رفتاری بحرین در منطقه، عملکرد مخفیانه و مرموزانه آن است که به نوعی می‌تواند مشابهت‌سازی از الگوی اردن نیز باشد. به عبارت دیگر، بحرین را باید پیروی‌کننده مکتب انگلیسی دانست. برای نمونه در فضای لبنان، همواره بازیگر اصلی منطقه خلیج فارس، عربستان معرفی می‌شود؛ ولی در سرمایه‌گذاری علیه حزب‌الله و حمایت مالی، سیاسی و اطلاعاتی از جریان‌های ضد حزب‌الله، عملکرد آل‌خلیفه به صورتی بود که نامی از آن در رسانه‌ها برده نمی‌شود. این فاکتور در کنار زیرسیستمی بودن بحرین که در بالا به آن اشاره کردیم، باعث شد که این کشور نقش خود را برجسته‌تر نشان بدهد.

برای تحلیل الگوی رفتاری بحرین از منظر داخلی باید گفت که این کشور با یک معمای قدرت - امنیت روبه‌رو است. بحرین به خاطر کاستی‌های خود از ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، سیاسی و اقتصادی تلاش می‌کند تا برای نظام خود منابع قدرت دیگری را جذب و از این طریق، در مقابل رقبا و دشمنان خود عرض اندام کند. در این زمینه، پیوستگی بحرین به انگلیس و دادن پایگاه نظامی به این کشور و



ارتباط عمیق و گسترده با مراکز مطالعاتی و جریان ساز، در تلاش برای تبدیل این منابع قدرت به ذخایر نظام خود است و این منابع به دست آمده را در زمینه‌های مختلفی به کار می‌گیرد که اولین حوزه آن، خنثی‌سازی و براندازی حوزه شیعه در بحرین است. ورود به اقدامات حمایتی در صحنه‌های دیگر مانند لبنان، ورود به بازی بزرگان در حوزه‌های فرامحیطی و فرامنطقه‌ای و مشارکت در بازی‌های جبهه‌ای، ائتلافی و تحالفی در سطح منطقه در همین راستا ارزیابی می‌شود.

عوامل مؤثر بر الگوی رفتار تهاجمی اخیر آل خلیفه

از منظر آینده‌پژوهی، برخی تحولات منطقه‌ای و رفتارهای بازیگران را می‌توان جزو پیش‌ران‌های رفتار فعلی آل خلیفه در سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم و فشار بر شیعیان در کنار تغییرات جمعیتی کشور بحرین، ارزیابی کرد که در بالا به برخی از آنها مانند محکومیت ایران در اجلاس ترکیه، حمله به سفارت عربستان، تنازل از اهداف در موضوع برجام (یعنی تأثیر آن در فضای ذهنی نه واقعیت‌های ناشی از آن که خود محل اختلاف است) و... اشاره شد. یکی دیگر از این گونه اقدامات که از نظر فضای دیپلماسی نهضتی و نظامی با جریان اخیر نزدیکی بیشتری دارد، اعزام کشتی کمک به مردم یمن بود که قرار بود به بندر حدیده برود و بار خود را در این بندر تخلیه کند؛ ولی با فشارهای وارده به جیبوتی رفت. نفس اعزام کشتی، دارای آثار مثبت غیرقابل انکاری بود ولی این انعطاف در تغییر مسیر کشتی نوع دیگری از تنازل در اهداف بود که هم‌زمان از چند جهت اهمیت داشت. این اتفاق، از یک‌سو نشان داد که ایران چه ظرفیتی در تحمل تهدید دارد و از سوی دیگر مشخص کرد که اختلافات سیاسی داخلی ایران تا چه میزان می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای ایران به ویژه امور نهضتی و مقاومت تأثیرگذار باشد. بدون شک، این موضوع از سوی رقبای منطقه‌ای تحلیل شد و می‌توان گفت مبنای رفتار آنها در آینده قرار گرفت که نمونه آن، شیخ قاسم و پیش از آن، شیخ نمر بود. چنین



اقداماتی به کاهش پایگاه اجتماعی ایران در میان مسلمانان به ویژه کشورهای مورد حمایت ایران و همچنین پرستیژ سیاسی منجر خواهد شد. از این رو، رقبا هرچه بتوانند وضعیت تقابل را تصاعد ببخشند و در اوج بحران، ایران را به تغییر موضع و کوتاه آمدن مجبور کنند بیشتر به هدف کاهش پرستیژ ایران نزدیک می‌شوند. حتی برخی، نبود تحرک بالا و سریع دولت بحرین برای تعیین تکلیف شیخ عیسی را که حاضر به پذیرش حکم و خروج از کشور نشده، در همین راستا ارزیابی می‌کنند تا با تصاعد بحران و افزایش خشم ایران و اوج‌گیری واکنش‌ها نشان دهند که جمهوری اسلامی، اراده تحقق سیاست‌های اعلامی خود را ندارد و در نتیجه، با اجرای فرمان پادشاه خود، از پرستیژ سیاسی ایران بکاهند.

شرکت نماینده عربستان (ترکی الفیصل) در تجمع عناصر منافقین در فرانسه نیز در مسیر همین تصاعد بحران قابل ارزیابی است. در چنین شرایطی، انتظار اینکه روند اعتراض مسالمت‌آمیز مردم بحرین به خشونت کشیده شود و حتی دستگاه‌های اطلاعاتی دشمنانی مانند اسرائیل دست به ترور و انفجار در بحرین بزنند و از این طریق ایران را متهم کنند، دور از ذهن نمی‌تواند باشد. این وضعیت را می‌توان به نوعی با اسقاط هواپیمای مسافربری ایران در زمان جنگ تحمیلی مقایسه کرد. تحلیل رقباى منطقه‌ای این است که ایران آمادگی و اراده وارد شدن به این فضای نامتعارف را ندارد و از اهداف بیشتری در منطقه تنازل خواهد کرد. در بحث سناریوهای محتمل، حتی باید به این وضعیت نیز اندیشید که اگر آنها به روستای محل سکونت شیخ عیسی حمله کنند و دست به کشتار بزنند و ایشان را دستگیر و زندانی کنند، ایران چه عکس‌العملی می‌تواند از خود نشان بدهد.

در توضیح بیشتر این مطلب می‌توان گفت که رفتار ایران در سال‌های پس از انقلاب، در حمایت از متحدان خود در سراسر جهان به نوعی «برند» و ظرفیت استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. ایران در عملکرد خود، به ویژه در فضای دیپلماسی نهضتی نوعی برند «قابل اعتماد بودن»، در مواقع



حساس «تنها نگذاشتن» و «از پشت خنجر نزدن» را به نمایش گذاشته که مصادیق متعدد این رفتار را می‌توان در لبنان، یمن و سوریه و به تازگی در کودتای نافرجام ترکیه مشاهده کرد. اکنون این ظرفیت دیپلماتیک (هم در فضای نهضتی و هم رسمی) توسط رقبای منطقه‌ای به چالش کشیده می‌شود.

چرایی صدور بیانیه توسط سردار سلیمانی

صدور این بیانیه فارغ از تأثیرات آن در حوزه سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، نشانه وجود خلأهایی در دستگاه سیاست خارجی کشور است. هم‌چنین نشان می‌دهد که در دستگاه دیپلماسی، برخی هنوز بر این عقیده باقی مانده‌اند که باب گفت‌وگو با رقبای منطقه‌ای مانند عربستان باز است و بنابراین، موافق نظریه و روند «تصاعد بحران» در روابط ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس به رهبری عربستان و ضرورت‌های عملی آن نیستند.

به عبارت دیگر، بیانیه سردار سلیمانی را باید از موضع فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران (که لزوماً به معنای دولت ایران نیست) درک کرد و چه بسا در برخی صحنه‌ها این دولت، به صورت کامل توان حمایت از ظرفیت‌های به دست آمده انقلاب اسلامی را نداشته باشد. این موضوع را می‌توان از ابتدای پیروزی انقلاب مورد رصد قرار داد و بررسی کرد که آیا دولت‌های مختلف، متناسب با فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی و اهداف انقلاب از منابع قدرت استفاده کردند یا اینکه محدودیت‌های بازی قدرت بر کنش آنها تأثیر گذاشته است. از این منظر، سردار قاسم سلیمانی یک معتقد و بازیگر از منظر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است و قبول این پیش‌فرض می‌تواند نکته بسیار کلیدی در نوع تحلیل باشد. این بازیگر از سازمانی برخوردار است که خود آن سازمان، مولود فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی است. از این رو، در تحلیل صدور چنین بیانیه‌ای باید خارج از چارچوب‌های دیپلماتیک و استانداردهای علمی میان فرهنگ استراتژیک با



مفاهیم مربوط به دولت، نوعی نسبت‌سنجی صورت گیرد. این نسبت‌سنجی حتی می‌تواند فراتر از این بیانیه در فهم عملکرد دولت‌های مختلف نسبت به موضوعات مربوط به صحنه دیپلماسی نهضتی و مقاومت نیز مورد استفاده باشد.

در همین راستا، با صدور این بیانیه توسط سردار سلیمانی به نمایندگی از فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی، نوعی انتظار استراتژیک از سوی بحرین، کشورهای حاشیه خلیج فارس و غربی‌ها ایجاد شده است. آنها برای این کنش صورت گرفته توسط یک فرد، یک پتانسیل بالقوه را از قبل مورد شناسایی قرار دادند و آن را تجربه کردند و الان مسئله چگونگی به فعلیت درآمدن این پتانسیل مطرح است. بنابراین، این بیانیه چه حاصل توافق در سطوح عالی نظام باشد و چه نباشد، اکنون نوعی انتظار استراتژیک پدید آمده است و حریف، آن را یک بیانیه تمام‌عیار از مجموعه فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی می‌داند. با این حال، طرف مقابل همان‌قدر که نسبت به فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی اشراف دارد، از فرهنگ استراتژیک کلان جامعه (که دولت نیز نماد آن است) نیز مطلع است و شاید این شکاف به این منجر شود که مخاطب، بیانیه صادر شده را جدی نگیرد. اگر برآورد دشمن از عکس‌العمل ایران این باشد که ایران صرفاً محکوم کرده و در نهایت درخواست مذاکره و صلح می‌دهد، یعنی به این نتیجه رسیده که می‌تواند بدون پرداخت هزینه پشیمان‌کننده، هر تصمیمی بگیرد.

ایران و حمایت از رهبر جنبش مردمی بحرین

در بحث راهکارهای مقتضی در فضای پس از صدور بیانیه و نسبت به سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم و در بُعد کلان‌تر، در جریان حمایت از جنبش اجتماعی و اصلاحی مردم بحرین، می‌توان راهکارهای مختلفی را مورد توجه قرار داد:

سلب تابعیت در ترازوی حقوق داخلی و بین‌المللی

یکی از زمینه‌های اصلی مخالفت با سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم، پیگیری



موضوع از طریق حقوقی است. تابعیت، یک وضعیت حقوقی است که در بردارنده حقوق و تکالیف توأمان است.¹ وجود اتباع و جمعیت انسانی در بحث دولت-ملت نیز یکی از لوازم و عناصر مقوم یک کشور محسوب می‌شود که با دولت، علقه تابعیت دارند² و به عبارت دیگر، دولت موجودیت خود را وامدار اتباع یا شهروندان است. هرچند در گذشته، تابعیت به صورت ذاتی موضوعی داخلی تلقی می‌شد، ولی به مرور زمان، این مسئله با اهمیت یافتن مباحث حقوق بشری و طرح مفهوم شهروندی، مورد توجه حقوق بین‌الملل نیز قرار گرفت. پاراگراف 1 ماده 15 اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کرده که هرکس مستحق یک تابعیت است. دادگاه امریکایی حقوق بشر در نظریه‌ای مشورتی اعلام کرد که حق تابعیت باید یک حق ذاتی بشری به شمار آید و اختیارات دولت‌ها در تعیین مقررات راجع به تابعیت، با توجه به تعهدات آنها نسبت به اطمینان از تضمین کامل حقوق بشر مشخص می‌شود.³

به عبارت دیگر، مسئله تابعیت امری حاکمیتی و در نتیجه در قلمرو صلاحیت دولت‌ها است؛ اما به معنای این نیست که دولت در اعمال این حق حاکمیتی بدون هیچ محدودیتی باشد و این امر به صورت مطلق به صلاحدید دولت‌ها واگذار شده باشد، بلکه باید در اعمال این حق (در اعطا و سلب تابعیت) به تعهدات خود نیز توجه نماید. برای مثال، تساوی حقوقی یا برابری در برابر قانون و نبود تبعیض یکی از مواردی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. ماده 2 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (1966)⁴ مقرر می‌کند که قانون باید هرگونه تبعیضی را منع کند و تضمینات یکسان و مؤثری برای همه اشخاص در

1. International Court of Justice, Nottebohm Case (Liechtenstein v. Guatemala), 6 April 1955.

2. نک. ماده 1 کنوانسیون مונته ویدئو (1933).

3. Inter-American Court of Human Rights, Advisory Opinion on Proposed Amendments to the Naturalization Provision of the Constitution of Costa Rica, OC-4/84, 19 January 1984.

4. بحرین پس از چهار دهه تأخیر در سال 2006 به میثاق ذکر شده ملحق شده است.

مقابل تبعیض به هر نحوی از قبیل نژاد، رنگ، جنسیت، دین و مذهب، تبار اجتماعی و قومی، دیدگاه سیاسی و... فراهم آورد.¹ به این ترتیب، دولت‌ها در وضع قوانین و مقررات باید از تبعیض و ترجیح و تفاوت در رفتار بدون دلیل موجه خودداری کنند. از این رو، محرومیت از تابعیت، نیازمند حصول شروطی است که در حقوق بین‌الملل به آنها پرداخته شده و یکی از مهم‌ترین آنها، ممنوعیت سلب خودسرانه تابعیت است. این شروط شامل داشتن هدفی مشروع و دلیلی موجه و تناسب² اقدام مورد بحث با آن هدف یا منفعت است.³ یکی از ملاحظات که حقوق بین‌الملل به

1. ماده 2 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب 16 دسامبر 1966 میلادی (مطابق با 1345/9/25 شمسی) مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر کرده است:

1. دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم بشمرند و تضمین کنند.

2. هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق، اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری و غیر آن برای تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم‌الاجراء نشده است، به عمل آورد.

3. هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که:

الف) تضمین کند برای هر شخصی که حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد، وسیله مطمئن احقاق حق فراهم شود. هر چند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند.

ب) تضمین کند که مقامات صالح قضایی-اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد درباره شخص دادخواست‌دهنده احقاق حق کنند و امکانات تظلم به مقامات قضایی را توسعه دهند.

ج) تضمین کند که مقامات صالح «سبب به تظلماتی که حقانیت آن محرز شود» ترتیب اثر صحیح دهند.

2. The principle of proportionality

اصل تناسب در اینجا به این معناست که پیش‌بینی اقدام مقتضی سلب تابعیت یا مسقط تابعیت باید وزنی متناسب و متعادل با سنگینی رفتار یا جرم آن شخص داشته باشد و از آنجا که بی‌تابعیتی، عواقب بسیار سوء و سنگینی دارد، بسیار سخت است که محرومیت از تابعیت را در جایی که به بی‌تابعیتی منجر می‌شود را اقدامی متناسب ارزیابی کرد. برای اطلاع بیشتر، نک.

Court of Justice of the European Union, Case No. C-135/08, Rottmann v. Freistaat Bayern, 2 March 2010.

3. A/HRC/13/34, para. 25; European Court of Human Rights, application No. 31414/96, Karashev and Family v. Finland, 12 January 1999; Court of Justice of the European Union, Case No. C-135/08, Rottmann v. Freistaat Bayern, 2 March 2010. On the notion of "arbitrary" under international law, for instance in the context of deprivation of liberty, see A/HRC/22/44, para. 61, including the jurisprudence of the Human Rights Committee and the Inter-American Court of Human Rights, cited in footnote 28 therein.

صورت جدی در مورد این شرایط دارد این است که محرومیت از تابعیت، به بی‌تابیتی شخص منجر نشود.¹ هرگاه سلب تابعیت از این شرایط پیروی نکند، خودسرانه و بی‌مبنا است و در نتیجه از نظر حقوق بین‌الملل ممنوع خواهد بود.²

آنچه درباره شیخ عیسی قاسم، بهانه سلب تابعیت قرار گرفت، بند ج ماده 10 قانون تابعیت بحرین (با عنوان «قانون الجنسية البحرينية» مورخ 1963)³ بود؛ اما حتی بدون اینکه نیازی به داوری و تحلیل عملکرد شیخ عیسی قاسم باشد، سلب تابعیت به عنوان مجازات جرایم عمومی - به طور اخص، در جایی که سلب تابعیت موجب بی‌تابیتی فرد می‌شود - در دوران معاصر به ویژه در ادبیات حقوق بشر، عملی مطرود و در رویه کشورها عملی متروک است. به طور کلی، ضابطه مقبول و معمول در کشورها این است که تنها در مواردی که سلب تابعیت موجب بی‌تابیتی آن فرد نمی‌شود مانند آنکه فردی دارای تابعیت مضاعف باشد، بر اساس قانون می‌توان تابعیت وی را سلب کرد.

1. البته در موارد استثنایی ممکن است شرایطی پذیرفته شود که محرومیت به بی‌تابیتی منجر شود. در این قلمرو نیز در مورد تقلب نسبت به قانون (یعنی کسب تابعیت برای گریز یا سوءاستفاده از قانون) یا ارتکاب جرایم عمومی توسط اشخاصی که تابعیت اکتسابی دارند، نه کسانی که تابعیت اصلی یک کشور را دارند این استثنائات در مواد 7، 8 و 9 کنوانسیون 1961 مربوط به بی‌تابیتی ذکر شده است. در این کنوانسیون آمده است: «دولت‌های متعاهد حق ندارند که اشخاص و گروهی را به دلایل نژادی، مذهبی یا سیاسی از تابعیت خود محروم و موضوع سلب تابعیت را به عنوان مجازات در قوانین خود لحاظ کنند». برای آگاهی بیشتر از تعریف شخص بی‌تابعیت، به گزارش زیر مراجعه شود:

UNHCR, Guidelines on Statelessness No. 1: The definition of "Stateless Person" in Article 1(1) of the 1954 Convention relating to the Status of Stateless Persons, 20 February 2012, HCR/GS/12/01.

2. ماده 15 اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد: «هیچ کس نباید به طور خودسرانه از تابعیتش محروم شود».

3. ماده 10 قانون تابعیت بحرین با عنوان «إسقاط الجنسية البحرينية» مقرر داشته است: «يجوز بأمر عظمة الحاكم إسقاط الجنسية البحرينية من كل من يتمتع بها في الحالات الآتية:

- (أ) إذا دخل الخدمة العسكرية لإحدى الدول الأجنبية وبقي فيها بالرغم من الأمر الذي يصدر له من حكومة البحرين بتركها، أو
- (ب) إذا ساعد أو انخرط في خدمة دولة معادية، أو
- (ج) إذا تسبب في الأضرار بأمن الدولة.»



رژیم بحرین در نقض سیستماتیک و فاحش حقوق شهروندانش ید طولایی داشته و سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم، یک مورد بی سابقه در کارنامه این رژیم نیست.¹ البته به هیچ وجه نباید این موضوع را کم اهمیت تلقی کرد، زیرا ایشان نماینده و رهبر یک جریان و اکثریت ملت بحرین است. بنابراین، تعرض به شیخ عیسی قاسم می تواند راه نقض های گسترده طیف وسیعی از مردم را فراهم سازد. در واقع، تعرض به ایشان در راستای سرکوب خواست طیف وسیعی از مردم قابل ارزیابی است. به همین دلیل نظر به آنکه سلب تابعیت از شهروندان بحرینی سوابق متعددی دارد، این مورد در سطح جهانی انعکاس وسیعی یافته و حتی کشورهای غربی مانند امریکا و فرانسه را نیز به واکنش واداشته است.

- در بحث راهکارهای مقتضی درباره فشار بر دولت آل خلیفه می توان از بعد نقض حقوق بشر چندین طریق را مورد توجه قرار داد، مانند نهادهای ناظر بر معاهدات، رویه های ویژه (مکاتبه با گزارشگران نقض حقوق بشر)² و شورای حقوق بشر که به نظر، مسئله آخر می تواند مناسب تر باشد. این اقدام به چند دلیل می تواند کارایی بیشتری داشته باشد:

- در برگیرنده تمامی اشکال نقض حقوق بشر و آزادی های بنیادین در سراسر جهان و در هر شرایطی است.

1. برای مثال، برای دیدن دیدگاه «عفو بین الملل» در مورد وقایع بحرین در سال 2012 و سلب تابعیت از 31 شهروندی بحرینی، رک.

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2012/11/bahraini-opposition-figures-stripped-nationality-frightening-development/>

دیدگاه «دیده بان حقوق بشر» در این باره نیز در آدرس زیر قابل دسترسی است:

<https://www.hrw.org/news/2012/11/08/bahrain-dont-arbitrarily-revoke-citizenship>

2. در میان 41 کارشناس مستقل، گزارشگر موضوعی و گروه های کاری حقوق بشری، شخص یا گروهی که به طور خاص در مورد سلب تابعیت مأموریت داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین، مکاتبه در این مورد ممکن است نتیجه عملی در پی نداشته باشد. با این حال، با توجه به بازداشت خانگی شیخ عیسی قاسم، می توان با گروه کاری مربوط به «بازداشت های خودسرانه» به آدرس wgad@ohchr.org یا با توجه به انحلال جمعیت الوفاق و تعرض دولت بحرین به تجمعات و تحصن کنندگان مقابل منزل شیخ عیسی قاسم، با دو گزارشگر آزادی عقیده و بیان و آزادی تجمعات به آدرس های freedex@ohchr.org و freeassembly@ohchr.org مکاتبه کرد.



- شامل مکاتبات اشخاص، گروه‌ها یا سازمان‌های غیردولتی می‌شود که یا خودشان قربانی نقض حقوق بشر هستند یا از چنین مسئله‌ای اطلاع یافته‌اند.
- این شرط که ابتدا باید شکایت در مراجع داخلی مطرح شود، در صورتی که مشخص باشد ترتیب اثر به این شکایات داده نمی‌شود یا روند رسیدگی آنها طولانی خواهد بود، وجود ندارد.¹

نکته قابل توجه این است که در مباحث حقوق بشری، بیش از استدلال حقوقی باید بر روی کارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی سرمایه‌گذاری کرد و بر همین اساس، باید موارد زیر را مورد نظر قرار داد:

- مکاتبه با وظیفه‌داران حقوق بشری سریع‌تر به نتیجه منجر خواهد شد. از این رو، نه تنها باید به مکاتبه با اشخاص یاد شده توجه کرد، بلکه مکاتبه با افرادی مانند دبیرکل سازمان ملل، کمیسر عالی حقوق بشر، رئیس شورای حقوق بشر و حتی سران کشورها و... بسیار لازم است.

- هر چه تعداد مکاتبات و توالی آنها بیشتر باشد، بر روی دست‌اندرکاران سازمان ملل تأثیر بیشتری خواهد داشت که این امر نیازمند ایجاد کمپین‌های وسیع و آموزش‌های مردمی ارسال مکاتبات است.

- نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)، در این زمینه بسیار مهم است. فعال کردن سمن‌های معتبر مانند دیده‌بان و عفو بین‌الملل و سایر سمن‌های غربی و اسلامی بسیار مهم است.

- با توجه به حساسیت داخلی در برخی موارد، لازم است برخی ادعاهای نقض حقوق بشر فقط از سوی سمن‌های خارجی انجام شود.

- یکی از اقدامات تبلیغی - حقوقی، برگزاری پنل در حاشیه نشست رسمی تابستانه و زمستانه شورای حقوق بشر است. پوشش رسانه‌ای این نشست‌ها اهمیت

1. گروه کاری وضعیت‌ها متشکل از 5 کارشناس با مدت مأموریت یک سال، پس از دریافت اطلاعات و توصیه‌ها یا موضوع را حذف می‌کند یا از دولت مربوط اطلاعات بیشتری می‌خواهد یا پرونده را به شورای حقوق بشر می‌فرستد.

زیادی دارد و در غیر این صورت، بازتاب چندانی نخواهد داشت.

- از آنجا که پیامد سلب تابعیت، کوچ اجباری خواهد بود و موضوع کوچ اجباری جمعیت در شرایطی می‌تواند در چارچوب صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرد، بهتر است بحث حقوقی در مورد امکان تسری آن به این موضوع با متخصصان حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد.

تغییر فاز مبارزه

اگر موضوع صدور بیانیه (به عنوان یک تهدید) از منظر فرهنگ استراتژیک انقلاب اسلامی ایران سنجیده شود، به عنوان تهدیدگر باید تهدید را در سطوح مختلف مورد تأکید قرار داد. اینکه نوع تهدید سخت، نرم یا هوشمند در حوزه عملیات روانی، دیپلماسی عمومی، مدیریت ادراک یا با مهندسی بازیگران در فضای داخلی و منطقه‌ای بحرین دارای پتانسیل بحرین باشد باید مورد بررسی قرار گیرد.



تلاش برای استقلال بحرین از عربستان و تمایل آن به سمت ایران در حال حاضر با توجه به شرایط منطقه‌ای و جهانی امری غیرممکن به نظر می‌رسد. در این راستا، تأسیس پل از عربستان به بحرین باید از روز اول مورد مخالفت ایران قرار می‌گرفت و حتی به نظر برخی از

کارشناسان با رویکرد رئالیستی، نیروهای مقاومت بایستی تانک‌های عربستانی را بر روی این پل مورد هدف قرار می‌دادند. این اقدام صورت نگرفت و آقای هاشمی در جریان سفر خود به عربستان از روی همین پل عبور کرد و همان‌جا



مورد استقبال امیر بحرین قرار گرفت. چنین کاری به معنای به رسمیت شناختن جدایی بحرین از ایران و اتصال آن به عربستان بود. پس از آن نیز، زمانی که عربستان نیروهای نظامی خود را به بحرین اعزام کرد ایران می‌توانست با این اقدام مخالفت و اعلام کند که یا عربستان نیروهای نظامی خود را خارج کند یا ایران نیروهای دریایی خود را به سمت بحرین اعزام خواهد کرد.¹

تغییر نظام بحرین به معنای زایل کردن حکومت آل خلیفه و جایگزینی آن با حکومتی دیگر، کار دشواری است؛ اما غیرممکن نیست. یکی از گزینه‌های عملیاتی پیش‌رو، افزایش جایگاه و حضور مردم بحرین برای جلوگیری از اعطای تابعیت به بیگانگان و محو یا تقلیل جایگاه شیعه در بحرین است. در این راستا باید با سیاست‌های بحرین و عربستان علیه شیعه، چه برای کنترل منابع مالی سیاست‌های جمعیتی یا کاهش حضور شیعیان در پست‌های دولتی و وزارتخانه‌ها مقابله کرد. از این رو، به بهانه مطالبات طایفه‌ای، احزاب و جمعیت‌های شیعیان نیز منحل خواهند شد که لغو مجوز جمعیت الوفاق در همین راستا ارزیابی می‌شود. با توجه به اصل «تصاعد بحران»، به احتمال زیاد در آینده، شاهد اجرای حکم علیه شیخ عیسی قاسم خواهیم بود و جمهوری اسلامی ایران نیز باید برای گام‌های بعدی آماده باشد.

جمعیت بحرین حدود یک میلیون و 250 هزار نفر است و اکثریت آنها را افراد غیربحرینی تشکیل می‌دهند. این اختلاف جمعیت غیربومی از سال 2008 غلبه و صعود داشته و میزان آمار واقعی شیعیان بحرین توسط دولت بحرین به صورت شفاف ارائه نشده است؛ ولی همه آمارها از حضور اکثریت شیعه در این کشور خبر می‌دهند که بالاتر از 60 درصد جمعیت را شامل می‌شود. (بیشتر آنها شیعه

1. جزیره بحرین با هیچ کشوری مرز خشکی ندارد؛ اما به وسیله پلی 25 کیلومتری به نام «لفهد» به عربستان متصل است. عربستان در 14 مارس 2011 در اقدامی پیش‌دستانه و در سکوت مجامع بین‌المللی پس از اوج‌گیری جنبش مردم بحرین، هزار و 500 نیروی نظامی که یک سوم آنها را سربازان اماراتی تشکیل می‌دادند با عنوان نیروی سپر جزیره، وارد خاک بحرین کرد.

اثنی عشری هستند و از نظر قومی به ایران مرتبط می‌شوند). البته این تعداد با اعمال سیاست‌های جمعیتی و اعطای تابعیت به خارجی‌ها، در سال‌های اخیر روند نزولی داشته است (بغیری، 1395: 54). به هر حال، اگر حتی درصد اندکی از این جمعیت شیعیان که بیشتر آنان را افراد زیر 45 سال تشکیل می‌دهند (همان: 55) پتانسیل تغییر فاز مبارزاتی را داشته باشند، می‌توانند هزینه‌های غیرقابل تحملی را برای نظام آل خلیفه به همراه بیاورند. عدم تغییر فاز به شبه‌نظامی، تاکنون با رعایت مصالح از جانب جنبش بحرین و ایران بوده است؛ ولی زمانی که خطوط قرمز توسط طرف مقابل به رسمیت شناخته نشود و نشانه‌های عبور از آن مشاهده شود، به نظر می‌رسد اعمال یا اعلام دارای پتانسیل تهدید به تغییر فاز و نشان دادن اماره‌های قابل اعتنا در این باره بتواند هم در مدیریت ادراک و هم در تغییر برآوردهای آنان از قدرت منطقه‌ای ایران مؤثر واقع شود.

تغییر فاز در نوع شدید و اعمالی، می‌تواند از دو جنبه مورد توجه قرار گیرد؛ درگیری مسلحانه مردم با دولت یا مردم با مردم. وضعیت اهل سنت در بحرین و شیعیان، نشان‌دهنده زمینه‌های امکان درگیری مردم با مردم (مانند مدل سوریه) نیز است. چنین ناامنی که استمرار و فرسایشی بودن از ویژگی‌های ذاتی آن است، برای رژیم آل خلیفه در بلندمدت قابل تحمل نخواهد بود و از سوی دیگر، با باز کردن جبهه‌ای دیگر در مقابل عربستان به استهلاک توان این کشور در مدیریت هم‌زمان چندین پرونده بحرانی در سطح منطقه منجر خواهد شد.

نوع دیگر تغییر فاز می‌تواند مقابله و مبارزه مردم بحرین با اشغالگری باشد. این اشغالگر در یک بُعد می‌تواند عربستان باشد و در سطح کلان‌تر شامل پایگاه نظامی خارجی در این کشور شود. این مبارزه می‌تواند با صدور بیانیه‌هایی از جانب برخی از گروه‌های آماده انجام اقدامات عملی علیه اشغالگری و تهدید به اشغالگری عربستان آغاز و در طول زمان با بسترسازی مناسب و ایجاد ظرفیت‌های لازم، جنبه عملیاتی آن ممکن می‌شود. البته در این باره باید با بررسی



سوابق مبارزاتی مردم بحرین و از آن مهم‌تر، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جامعه بحرین، زمینه‌های چنین اقدامی با بررسی‌های علمی و کارشناسی تعقیب شود. به عبارتی، می‌توان مدلی مانند عراق را در بحرین پیگیری کرد. البته در ابتدای تغییر فاز به نظر می‌رسد با توجه به عدم تناسب قدرت شیعیان و قدرت‌های خارجی در بحث‌های امنیتی در کشور بحرین، فاز مبارزه به عربستان محدود شود و حتی عملکرد معارضین دولت بحرین به نوعی باشد که مانند عراق، امریکا و انگلیس به این نتیجه برسند که می‌توانند به عنوان آلترناتیو روی کار با معارضین نیز حساب باز کنند.

- تقویت جنبش اجتماعی بحرین

پاشنه آشیل حکومت بحرین و بسیاری از دول مرتجع عربی، جنبش دموکراسی‌خواهی و حقوق بشری همراه با چاشنی استفاده از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل است. بحرین به خاطر نداشتن عمق استراتژیک نسبت به این موضوع، آسیب‌پذیری زیادی دارد. جمعیت شیعه در بحرین یک پتانسیل مناسب برای اعمال قدرت نرم و هوشمند است که از ترکیب ابزار قدرت مقاومت با ویتترین حقوق بشر و دموکراسی‌خواهی ترکیب شده و می‌تواند ابزاری برای مدیریت فضای پسایبانیه باشد. اگر جنبش اجتماعی بحرین این امکان را داشته باشد، می‌توان به آن اجازه رادیکالیزه شدن داد و اگر این امکان را نداشته باشد، با توجه به ظرفیت جمعیت تحصیل کرده و باسواد مخالف حکومت فعلی بحرین، می‌توان وارد فضای مبارزه دموکراتیک و فشار از طریق نهادهای بین‌المللی شد. در این راستا امکان بهره‌گیری از بسیاری از فرزندان مخالفان حکومت بحرین که در حال تحصیل در کشورهای اروپایی هستند، وجود دارد. پشتیبانی عربستان و حضور پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه و همچنین توجه به ویژگی‌های خاص جنبش مردمی بحرین، از متغیرهایی است که اتخاذ رویکرد مبارزه دموکراتیک را در



قالب فضای جنبش دموکراسی خواهی موجه تر جلوه می دهد. همچنین روند حرکت جنبش بحرین در سال های اخیر، روندی صعودی نبوده و از آنچه زمانی حضور جمعیت زیاد در میدان لولو بود، امروز به تظاهرات کوچک تری تبدیل شده است. این هزینه ایجاد شده توسط جنبش اجتماعی بحرین چیزی نیست که برای نظام فعلی بحرین، هزینه غیرقابل تحملی را ایجاد کند.

زمینه دیگری که در بحث های حقوقی قابل پیگیری است، موضوع استقلال بحرین یا انضمام آن به عربستان است. سعودی ها با اقدامات سال های اخیر خود، بحرین را به عربستان منضم کرده اند، در حالی که ایران با استقلال این کشور موافقت کرده بود. از این رو، طرح دعاوی در رد این انضمام نیز می تواند مورد تأکید قرار گیرد.

- تغییر زمین بازی

یک سیاست پیشنهادی در مقابل اقدامات بحرین علیه شیعیان، تغییر زمین بازی و خارج کردن این وضعیت از تقابل ایران با عربستان یا آل خلیفه است. برای مثال، اقدام مقتدی صدر در حمایت از شیعیان بحرین می تواند این دو قطبی را تغییر دهد. حتی می توان این تهدید را تبدیل به فرصت کرد و به بهبود روابط ایران با شیعیان عراق با طرح این منافع مشترک دامن زد. بنابراین زمین بازی را باید به سمت یمن و عراق برد و تلاش کرد تا عربستان در جبهه های دیگر به شدت درگیر شود. بنابراین این وضعیت باید در حوزه هایی که ایران در کانون های بحرانی موفق بوده است، حفظ و تقویت شود و از سوی دیگر، نشانه های قدرت ایران برای ایجاد تشنج در محیط پیرامونی عربستان و بحرین در سیاست های اعلامی مشخص و با پشتوانه قدرت هوشمند برای تحمیل هزینه متقابل تفهیم، تقویت و اثبات گردد. عملکرد عربستان و تصاعد بحران به اندازه ای رسیده که ایران به این نقطه نزدیک شده است و به همین دلیل، تعامل و تظاهر به دوستی



با کشوری مانند عربستان در چنین فضایی نمی‌تواند توجیه سیاسی قابل قبولی داشته باشد.

عراق از بازیگرانی است که می‌تواند این نقش را بهتر بر عهده بگیرد، زیرا آشنایی بیشتری با ملاحظات و محدودیت‌های محیط خلیج فارس به نسبت بازیگرانی مانند لبنان دارد. با این حال، هرگونه تغییر فاز و تأثیر آن بر امنیت منطقه خلیج فارس باید با لحاظ کردن این ملاحظات باشد که امنیت خلیج فارس در فضای کنونی می‌تواند از یک قرارداد نانوشته میان ایران و آمریکا و کشورهای دیگر ناشی شود که مزایای آن برای همه طرف‌ها، بیشتر از معایب آن است. بنابراین، اگر اقدامی منجر به ابطال این توافق ذهنی شود باید دید تا چه میزان امکان تحمل هزینه‌ها برای تمامی بازیگران از جمله ایران وجود دارد.

- وارد کردن روسیه به زمین بازی

آسیب‌هایی که روسیه در سال‌های اخیر به خاطر سیاست‌های غرب و ناتو متحمل شده و تقابل‌هایی که در صحنه‌های اوکراین و سوریه صورت گرفته، فرصت مناسبی را برای وارد کردن این قدرت جهانی زخمی به صحنه‌های مورد نظر ایران فراهم کرده است. برگزاری کنفرانس ناتو در ورشو لهستان و تاسیس پایگاه موشکی ناتو در این کشور، خارج نشدن نیروهای امریکایی از افغانستان و طرح‌های جدید مورد نظر ناتو، این کشور را در معرض آسیب قرار داده است. از نشانه‌های این فشار بر روسیه، اعلام این کشور به تحویل سامانه‌های S-300 به ایران است که همواره از آن به عنوان اهرم بازی استفاده کرده است. استفاده از روسیه در مسائل منطقه‌ای به معنای استفاده از نیروی نظامی این کشور یا توقع برای مداخله عملیاتی آنها نیست، بلکه پشتیبانی آنها در فضای دیپلماتیک و حقوق بین‌الملل می‌تواند مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

ایران و عربستان امکان حذف یکدیگر را ندارند و در نهایت ناگزیر هستند تا

با یکدیگر به توازن برسند. بدون شک عربستان به دنبال ظرفیت‌سازی برای خود است و ایران نیز باید چنین ظرفیت‌هایی ایجاد کند که بحث روسیه و ورود آن به صحنه بازی در همین راستا قابل ارزیابی است.

اپوزیسیون خارج از کشور

یکی از اقداماتی که می‌توان در دنیای معاصر، مصادیق متعددی را برای آن مورد شناسایی قرار داد، اعطای پناهندگی، حمایت، سازماندهی و تقویت جریان‌های اپوزیسیون در مقابل حریف سیاسی است. در این زمینه، تجارب ایرانی و غیرایرانی متعددی را می‌توان برشمرد که نمونه مشهور آن، منافقین (سازمان مجاهدین خلق) بودند که ابتدا توسط عراق و بعد توسط کشورهای اروپایی به آنها پناهندگی داده شد، در حالی که کارنامه سیاه ضد حقوق بشری آنها بر کسی پوشیده نیست. مثال دیگر، اعطای پناهندگی به رئیس متخلف بانک ملی ایران در کانادا و... است. در فضایی که به گروه‌ها و اشخاص رسوا و شاخص متخلف و ضد حقوق بشری پناهندگی داده می‌شود و حتی از آنها پشتیبانی و حمایت صورت می‌گیرد، می‌توان این مدل را در مورد بحران اخیر بحرین نیز مشابَهت‌سازی کرد. تجربه این کار در مورد سپاه بدر نیز مصداق داشته است. این اقدام درباره شیخ عیسی قاسم از توجیه بیشتری برخوردار است، زیرا کشورهای بسیاری، این اقدام بحرین را محکوم کرده‌اند و از سوی دیگر، مسئولیت ذاتی ایران در حمایت از ایرانی‌الاصل‌های بحرینی شیعه، موضع ایران را تقویت خواهد کرد. اعطای پناهندگی به شیخ عیسی حتی می‌تواند نه از جانب ایران، بلکه به صورت نیابتی توسط عراق یا حزب‌الله لبنان نیز اجرایی شود. چنین اقدامی در شرایط تصاعد بحران می‌تواند به نوعی انتظار استراتژیک حاصل شده بعد از بیانیه در کوتاه‌مدت پاسخ دهد و علاوه بر آن، در بلندمدت، بازوی دیگری به بازوان محور مقاومت اضافه کند.



مخالفت با سیاست اعطای تابعیت دولت بحرین

تأکید بر ایرانی بودن اکثریت جمعیت ساکنان بحرین (که در سال 1349 به صورت رسمی از ایران جدا شد) و توجیه حق نگرانی ایران نسبت به سرنوشت و وضعیت آنها در این کشور موضوعی است که از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. این راهکار با توجه به الگوی نسبتاً مشابه ترکیه و قبرس و استفاده از این تجربه تاریخی قابل پیگیری است. از سوی دیگر، این موضوع می‌تواند به نوعی توجیه‌کننده صدور بیانیه باشد؛ اما در همین راستا، حفظ ترکیب جمعیتی این کشور، به نفع اکثریت شیعیان یکی از موضوعاتی است که از منظر راهبردی باید مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. تلاش دولت بحرین برای اعطای تابعیت و تغییر ترکیب جمعیتی بحرین سیاستی است که در بلندمدت می‌تواند غلبه جمعیتی شیعیان این کشور را منتفی و زمینه‌های نفوذ و تعمیق استراتژیک جمهوری اسلامی را کمتر کند.

نتیجه‌گیری

موضع عربستان در مقابل ایران، ناشی از انفعال این کشور در مقابل موفقیت‌های منطقه‌ای ایران بوده است و این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد. شکست عربستان در برکناری اسد از قدرت در سوریه که قرار بود در برآورد آنها در عرض چند ماه رخ دهد یا طولانی شدن جنگ یمن و مطرح شدن انصارالله که قرار بود بر اساس برآورد آنها طی چند ماه نابود شود و همچنین روی کارآمدن دولت شیعی در عراق و... باعث شده این کشور از موضع انفعال، در مقام دفاع از منافع حیاتی خود، رویکرد تصاعد بحران را در پیش گیرد. بنابراین مطالب پیش‌گفته نباید بدون در نظر گرفتن این پیش‌فرض باشد که رفتار عربستان و به تبع آن آل‌خلیفه، ناشی از ضعف و عصبانیت آنها در فضای منطقه‌ای یا نشانی از



انفعال و ضعف ایران باشد. برخی از رفتارهای سیاسی ایران در منطقه مورد انتقاد است، ولی به نظر باید آستانه تحمل و خطوط قرمز ایران با پشتوانه قدرت هوشمند جمهوری اسلامی در فضای نظامی و نهضتی به نوعی مطرح شود که رقبای منطقه‌ای در محاسبات خود برای نزدیک شدن به این خطوط، توان تحمل هزینه‌ها و خسارت‌های آن را نداشته باشند. ممکن است برخی در بحث تعامل با کشورهای منطقه‌ای، به اشتباه وضعیت کنونی را دارای ظرفیت‌های تعامل بدانند؛ اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که رقبای منطقه‌ای از موضع انفعال، سیاست تصاعد بحران را در پیش گرفته‌اند تحقق آن دور از ذهن خواهد بود. بنابراین بازی منطقه‌ای ما نمی‌تواند بُرد بُرد ارزیابی شود و این بازی، یک طرف برنده و یک طرف شکست خورده دارد.

نکته مهم این است که الگوی رفتاری بازی عربستان در مقابل ایران به هیچ وجه، شرایط انعطاف یا کوتاه آمدن نیست و هدف آن، انزوا و خارج کردن ایران از معادلات قدرت (Single Out) است. عوامل متعدد پیش‌گفته (که در بحث تنزیل از اهداف به آنها اشاره شد) نیز به نوعی به عربستان در مسیر پیگیری سیاست‌هایش کمک کرده است و اگر در این مورد خاص یعنی صدور بیانیه توسط فرمانده نیروی قدس اقدامی صورت نگیرد، می‌تواند در همان راستا و به نفع طرف مقابل برای تحقق سیاست انزوای ایران ارزیابی و مختومه شود.

به نظر می‌رسد در حوزه سیاسی و عملیاتی در سطح منطقه، نوعی تغییر فاز به وجود آمده و لازم است با این تغییر، ایران تصویر جدیدی از خودش به نمایش بگذارد تا بتواند بازدارندگی در حوزه سیاسی و امنیتی را تضمین کند. در واقع، تصویر از پیش خوانده شده توسط رقبا باید با نشان دادن علایمی تغییر کند و صدور بیانیه می‌تواند این فرصت را ایجاد نماید که با پشتیبانی سیاسی در فضای دیپلماتیک و نهضتی، ذهنیت آنها را در مورد پیش‌بینی‌پذیری رفتار ایران در حوزه مسائل منطقه‌ای، بر اساس تنازل از اهداف یا عمل نکردن به سیاست‌های اعلامی



تغییر دهد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به بازسازی ابهام استراتژیک خود در برابر حریف و کاهش امکان پیش‌بینی‌پذیری رفتارش در مسائل حساس منطقه‌ای نیاز دارد.

هر چند اقدام سردار سلیمانی تأییدی بر اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف در فهم مسائل منطقه‌ای در سپهر سیاسی ایران است، ولی بدون شک این موضوع برای رقبای منطقه‌ای از قبل مسجل بوده و آنها چنین شناختی را حتی نسبت به سیاست‌های ایران در سوریه در زمان دولت نهم نیز داشته‌اند. به نظر می‌رسد توصیه به استتار چنین شکافی، از نظر دنیای واقع، مقداری دیر و در دنیای واقعیت سیاست منطقه‌ای، فاقد یک تأثیر مثبت در شرایط کنونی باشد. به عبارت دیگر، اکنون از منظر برخی کارشناسان به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بسیاری از انگاره‌هایی که جزو اصول ثابت و مسلم دیپلماتیک محسوب می‌شود، توسط طرف مقابل نقض شده است. مطرح شدن سردار سلیمانی در رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی نیز ایشان را از آن وضعیت اسطوره‌ای و پنهان خارج کرده و شخصیتی عملگرا و آشکار از وی به نمایش گذاشته است. بنابراین آنچه مهم است نه فقط حفظ چهره اسطوره‌ای از سردار، بلکه نمایش چهره عملگرا و قاطعی است که باید بتوان با اقدامات پس از بیانیه، آن را حفظ کرد.

البته بیانیه سردار سلیمانی در داخل بحرین نیز دارای آثار مثبتی بود و منجر به تحکیم جایگاه شیعه و شیخ عیسی قاسم شد. چه بسا اگر این بیانیه نبود و شیعیان دور منزل ایشان تجمع نمی‌کردند، ممکن بود عیسی قاسم را از کشور تبعید کنند و به بیروت، نجف یا ایران بفرستند. از این منظر، بیانیه سردار اثرات مثبتی بر تحولات میدانی بحرین و منطقه خلیج فارس داشت. در نهایت باید گفت که اگر صدور بیانیه بدون آمادگی و پشتوانه بود، عدم اقدام و آماده‌سازی فضا بعد از بیانیه می‌تواند تبعات منفی زیادی را متوجه پرستیژ و ابهت ایران در سطح منطقه و میان نهضت‌های اسلامی کند.



منابع فارسی

- بغیری، علی، «خیزش مسکوت؛ تحولات انقلابی بحرین»، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1395.
- خضری، احسان و سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار، «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، تابستان 1394، ش 23.
- رضایی، مسعود و شهاب جهانیان، «انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س 11، ش 36، 1393.

منابع انگلیسی

- "Riyadh will build nuclear weapons if Iran gets them, Saudi prince warns", <https://www.theguardian.com/world/2011/jun/29>
- "History of East Timor", <http://timor-leste.gov.tl/?p=29&lang=en>. Thursday, 11 of August of 2016.
- "Ireland - The first Colony", <http://www.historyofengland.net/british-empire/ireland-the-first-colony>.
- Cyprus history, Chronological History of Cyprus, <http://www.cypnet.co.uk/ncyprus/history>.
- <http://www.globalsecurity.org/military/world/gulf/sa-shia.htm>

